

هیأت عمومی دیوان‌عالی کشور

دیوان‌عالی کشور - که برطبق اصل هفتاد و پنج متمم قانون اساسی در پایتخت مملکت تشکیل شده و حوزه قضائی آن در سطح کشور شامل تمام دادگاههای دادگستری ایران میباشد - دارای دوازده شعبه است و در این شعب بامور مدنی و کیفری و استخدامی رسیدگی میشود.

هرشعبه مرکب است از رئیس و سه مستشار و بنابراین جمعاً چهل و هشت قاضی در دیوان‌عالی کشور عضویت دارند و شش عضو معاون برای مواردی که بعضی از رؤساء یا مستشاران شعب غایب باشند معین شده‌اند و دادرسی دیوان‌عالی کشور تحت ریاست دادستان کل با تعدادی دادیار در معیت شعب دیوان‌عالی کشور انجام وظیفه مینماید.

رئیس کل دیوان‌عالی کشور که در رأس قوه قضائیه قرار دارد پرونده‌ها را برای رسیدگی بین شعب دیوان‌عالی کشور تقسیم و در موارد خاصی کلیه رؤساء و مستشاران شعب دیوان‌عالی کشور را برای تشکیل جلسه واحد دعوت مینماید و این اجتماع را هیأت عمومی دیوان‌عالی کشور مینامند. اداره جلسات هیأت عمومی دیوان‌عالی کشور با رئیس کل دیوان‌عالی کشور است. صلاحیت هیأت عمومی و اموری که در این هیأت مورد رسیدگی قرار میگیرد بموجب قانون معین شده و موضوع این مقاله ذکر خلاصه‌ای از این نوع مسائل است که اجمالاً به آنها اشاره میشود:

۱- احکام اصراری: اگر حکم صادر از دادگاههای مدنی یا کیفری در یکی از شعب دیوان‌عالی کشور نقض شود و دادگاهی که رسیدگی مجدد نموده حکمی برخلاف نظر شعبه دیوان‌عالی کشور و براساس همان علل و اسباب سابق صادر نماید و بعبارت دیگر در رأی خود اصرار ورزد بر اثر فرجامخواهی محکوم‌علیه، موضوع در هیأت

عمومی دیوانعالی کشور طرح و رسیدگی میشود و رأی هیأت عمومی در قضیه مزبور برای دادگاهی که رسیدگی بعدی باو ارجاع میگردد لازم‌الرعايه است.

قبل از اینکه مواد قانون آیین دادرسی مدنی در سال ۱۳۴۹ اصلاح شود پرونده‌های اصراری از مدنی و کیفری در هیأت عمومی دیوانعالی کشور مرکب از رؤساء و مستشاران دوازده شعبه مطرح و رسیدگی میگردد ولی بعد از اصلاح ماده ۵۷۶ قانون آیین دادرسی مدنی، هیأت عمومی دیوانعالی کشور برای رسیدگی به پرونده‌های اصراری به دو صورت تشکیل میشود:

یکی هیأت عمومی شعب حقوقی برای رسیدگی به پرونده‌های مدنی مرکب از رؤساء و مستشاران پنج شعبه دیوانعالی کشور که اختصاصاً بامور مدنی رسیدگی مینمایند و دیگر هیأت عمومی مرکب از کلیه رؤساء و مستشاران دوازده شعبه دیوانعالی کشور برای رسیدگی به پرونده‌های اصراری کیفری؛ و ظاهراً نظر بر این است که ماده ۴۶۳ قانون آیین دادرسی کیفری نیز اصلاح شود و هیأت عمومی در رسیدگی به پرونده‌های اصراری کیفری هم از رؤساء و مستشاران شعب کیفری دیوانعالی کشور تشکیل شود اما با توجه باینکه بعضی از حقوقدانان بر اصلاح ماده ۵۷۶ آیین دادرسی مدنی ایراد کرده‌اند که قابل توجه میباشد، بنظر میرسد که اصلاح ماده ۴۶۳ قانون آیین دادرسی کیفری ضرورت نداشته و بهتر این است که ماده ۵۷۶ قانون آیین دادرسی مدنی هم بصورت سابق درآید و بطورکلی در رسیدگی به پرونده‌های اصراری - اعم از مدنی و کیفری - هیأت عمومی دیوانعالی کشور مرکب از رؤساء و مستشاران کلیه شعب دوازده‌گانه دیوانعالی کشور تشکیل شود. موضوع قابل توجه این است که بموجب اصلاحات آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۴۹ - در مورد قراردایی که در دعاوی مدنی صادر و در شعب دیوانعالی کشور نقض میشود از طرف دادگاههای تالی رأی اصراری صادر نمیگردد و دادگاهها مکلف شده‌اند که در این مورد از نظر شعب دیوانعالی کشور تبعیت نموده و باصل دعوی رسیدگی نمایند و هیأت عمومی دیوانعالی کشور منحصراً باحکام اصراری رسیدگی مینماید و این امر در تسریع و تسهیل دادرسی مؤثر است.

۲- وحدت رویه قضائی: قضات محاکم برای حل و فصل دعاوی و اختلافات و تطبیق هر دعوی با قانون ناچار بتفسیر قوانین میباشند ولی بین این تفسیرهای قضائی - که در مراحل دادرسی و بوسیله دادرسان دادگاههای فردی و جمعی انجام میشود - هم‌آهنگی وجود ندارد و چه بسیار دیده شده که دادرسان دادگاهها از قانون واحد تفسیرهای مختلفی نموده‌اند و یا از مواد قانون استنباط و نتیجه‌گیریهای مغایری کرده‌اند و بالنتیجه در دعاوی و پرونده‌های مشابه، احکام معارض صادر شده است. برای جلوگیری از تشتت آرای محاکم در این قبیل پرونده‌ها و برای ایجاد رویه قضائی واحد و صحیح - که راهنمای قضات محاکم باشد - اختیارات قانونی به هیأت عمومی دیوانعالی کشور تفویض شده تا با نظارتی که دیوانعالی کشور در سطح قضائی مملکت دارد وحدت رویه و هم‌آهنگی خاصی در مسائل

قضائی برای کلیه دادگاهها ایجاد کند و بدین ترتیب امر دادرسی تسهیل و مانع از صدور احکام معارض و تخلف گردد. وحدت رویه بصورت‌های مختلف ایجاد میشود که عبارتند از:

الف - در صورتی که حکم صادر از دادگاه مدنی یا کیفری مرحله فرجامی را طی کرده باشد: دیوانعالی کشور که مرجع نهایی رسیدگی بدعاوی میباشد با نقض و ابرام آرای صادر از دادگاههای مدنی و کیفری، رویه‌هایی ایجاد میکند ولی چون رسیدگی بماهیت هردعوی در دو مرحله نخستین و پژوهش انجام میشود و دادرسان دادگاههای مزبور برحسب استنباط یا تفسیر قانون نظر قضائی خود را مستقلاً ابراز میدارند و در عمل دیده شده که در موارد مشابه احکام مختلف از دادگاههای بدوی صادر و شعب دیوانعالی کشور با نقض و ابرام این احکام رویه‌های معارضی ایجاد کرده‌اند قانون وحدت رویه قضائی مصوب ۱۳۲۸ به هیأت عمومی دیوانعالی کشور اختیار داده تا اگر در شعب دیوانعالی کشور نسبت بموارد مشابه رویه‌های مختلف ایجاد شده باشد حسب تقاضای وزیر دادگستری یا رئیس دیوانعالی کشور یا دادستان کل، جلسه‌ای با حضور لااقل سه ربع از رؤسا و مستشاران کلیه شعب تشکیل داده و موضوع مختلف‌فیه را بررسی کرده و نسبت بآن اظهار نظر نماید. رأی هیأت عمومی در مورد پرونده‌هایی که رسیدگی آنها خاتمه یافته تأثیری نداشته ولی برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع بوده و در حکم قانون محسوب است و جز به موجب نظر هیأت عمومی یا قانون قابل تغییر نخواهد بود.

ب - حکم یا قرار صادر از دادگاههای مدنی یا کیفری مرحله فرجامی را طی نکرده باشد: در این حالت فروض مختلف ممکن است پیش آید مثلاً دادگاههای مدنی یا کیفری احکام و قرارهای غیرقابل فرجام صادر کرده و یا رأی دادگاه قابل فرجام بوده و از آن فرجامخواهی نشده و یا اصولاً تصمیماتی اتخاذ شود که بصورت حکم یا قرار نباشد ولی اظهار نظر قضائی و استنباط از قانون بهرحال در موارد مشابه بصورت‌های مختلف باشد. برای جلوگیری از این تشتت و پراکندگی و ایجاد رویه قضائی صحیح، ماده سوم از مواد الحاقی بقانون آیین دادرسی کیفری مقرر داشته که اگر از طرف دادگاهها اعم از حقوقی و جزایی راجع باستنباط از قوانین رویه‌های مختلفی اتخاذ شده باشد دادستان کل پس از اطلاع مکلف است موضوع را در هیأت عمومی دیوانعالی کشور مطرح نموده رأی هیأت عمومی را در آن باب بخواهد. رأی هیأت عمومی در موضوعاتی که قطعی شده بی اثر است ولی از طرف دادگاهها باید در موارد مشابه پیروی شود.

از جمله موضوعاتی که اخیراً با استفاده از ماده ۳ الحاقی بقانون آیین دادرسی کیفری در هیأت عمومی دیوانعالی کشور مطرح گردید اختلاف نظر دادرسان دو شعبه از دادگاههای جنحه تهران و استنباط آنها از ماده يك الحاقی بآیین دادرسی کیفری بود. اجمال قضیه این است که تاجر ورشکسته‌ای باتهام صادر کردن چک

بی محل مورد تعقیب کیفری واقع و علاوه بر محکومیت کیفری، به پرداخت ضرر و زیان مدعی خصوصی نیز محکوم و حکم دادگاه قطعییت یافته و مدعی خصوصی توقیف شخص محکوم علیه را در قبال محکوم به خصوصی با استناد ماده يك الحاقی بقانون آیین دادرسی کیفری تقاضا کرده و دادرس شعبه ۳۰ دادگاه جنحه تهران نظر داده بود که توقیف شخص محکوم علیه برای امکان وصول محکوم به خصوصی میباشد و ورشکسته حق مداخله در اموال خود را ندارد تا توقیف شخص او در وصول محکوم به خصوصی مؤثر باشد و باین استدلال تقاضای توقیف شخص ورشکسته را رد کرده بود. دادرس شعبه ۱۲ دادگاه جنحه تهران در نظیر مورد توقیف شخص محکوم علیه ورشکسته را در قبال محکوم به خصوصی که ضمن حکم دادگاه جزا تعیین شد، بسی اشکال و ورشکستگی محکوم علیه را مانع اجرای مقررات ماده يك الحاقی بقانون آیین دادرسی کیفری ندانسته و دستور توقیف شخص ورشکسته را صادر کرده بود، موضوع مختلفیه بر حسب درخواست دادستان کل در هیأت عمومی دیوانعالی کشور مطرح گردید و هیأت عمومی نظر قضائی دادرس شعبه ۳۰ جنحه تهران دایر بر رد درخواست توقیف شخص ورشکسته را صحیح تشخیص داد. رویه قضائی مزبور در موارد مشابه برای تمام دادگاهها لازم الرعایه خواهد بود مگر اینکه قانون خاصی تصویب شود و یا هیأت عمومی دیوانعالی کشور برخلاف رأی خود اظهار نظر جدیدی نماید.

ج - استنباط از مواد قانون امور حسبی: قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ از جمله قوانینی است که اختیارات بیشتری بدادرس دادگاههای حقوق محول کرده تا در رسیدگی بامور حسبی از مهر و موم و تحریر و تقسیم ماترك و انحصار وراثت و وصیت و حجر و قیمومیت و غیره هرگونه اقدامی که در کشف واقع و حقیقت لازم باشد انجام و هر نوع دلایلی را در هر موقع بپذیرد و چون سوء استنباط دادرسان از مواد قانون مزبور یا اختلاف نظر دادگاهها در امور حسبی که ممکن است از نظر حقوق بستانکار متوفی یا ورثه یا صغیر و محجور یا حفظ غایب مفقودالاثر مهم و مؤثر باشد، ماده ۴۳ قانون امور حسبی مقرر داشته: دادستان دیوان کشور از هر طریق که مطلع بسوء استنباط از مواد این قانون در دادگاهها بشود یا باختلاف نظر دادگاهها راجع بامور حسبی اطلاع حاصل کند که مهم و مؤثر باشد نظر هیأت عمومی دیوانعالی کشور را خواسته و بوزارت دادگستری اطلاع میدهد که بدادگاهها ابلاغ شود و دادگاهها مکلف میباشند بر طبق نظر مزبور رفتار نمایند. علاوه بر این ماده ۴۲ قانون امور حسبی بدادرسانی که رسیدگی پژوهشی مینمایند اجازه داده است تا در مواردی که در استنباط از مواد قانون امور حسبی اختلاف نظر باشد نظر هیأت عمومی دیوانعالی کشور را بوسیله دادستان کل بخواهند و پس از اینکه نظر هیأت عمومی اعلام گردید مکلف میباشند که بر طبق آن عمل نمایند.

۳- نظر مشورتی: وزیر دادگستری که بر کلیه دادستانها ریاست فائقه دارد میتواند در مسائل مربوط بامور قضائی با استفاده از ماده ۳ الحاقی بقانون آیین

دادرسی کیفری بوسیله دادستان کل نظر مشورتی هیأت عمومی دیوانعالی کشور را بخواهد در اینصورت هیأت عمومی پس از بررسی موضوع، نظر مشورتی خود را اعلام میدارد مثلاً در مورد رسیدگی به پرونده‌های مربوط بتخلف از مقررات رانندگی بین دادگاه بخش و شورای داورى اختلاف نظر حاصل شده و اداره حقوقی وزارت دادگستری بر صلاحیت دادگاه بخش نظر داده بود، وزارت دادگستری نظر مشورتی هیأت عمومی دیوانعالی کشور را در این مورد بوسیله دادستان کل خواستار گردید و هیأت عمومی در نظریه مشورتی خود صحت نظر اداره حقوقی را تأیید نمود.

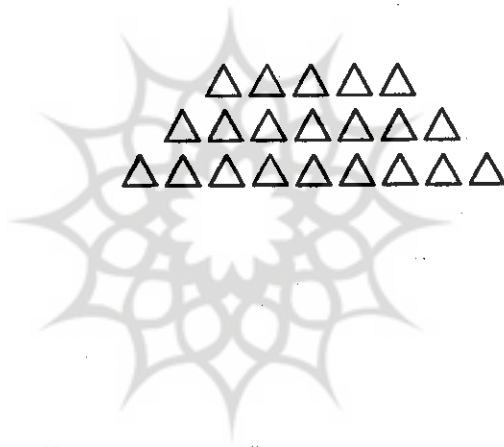
۴- رسیدگی بتخلفات رئیس و اعضای دادگاه عالی انتظامی قضات:
دادگاه عالی انتظامی قضات مرجع رسیدگی بتخلفات کلیه مستخدمین قضائی میباشد در هر مقام که باشند و این وظیفه را دادگاه میتواند راساً انجام دهد و یا دادرسی انتظامی قضات بشکایت از مستخدمین قضائی رسیدگی نموده و در صورت صحت شکایت، پرونده را با تنظیم کیفرخواست بدادگاه انتظامی قضات بفرستد، شکایت از دادیار یا دادستان انتظامی قضات هم قابل رسیدگی در دادگاه عالی انتظامی قضات میباشد و در مورد رئیس یا اعضای دادگاه عالی انتظامی قضات هم تبصره ماده ۲ قانون مصوب ۱۳۳۵ مقرر میدارد: رسیدگی بتخلفات رئیس و اعضای دادگاه عالی انتظامی قضات در هیأت عمومی دیوانعالی کشور بعمل میآید. رسیدگی هیأت عمومی دیوانعالی کشور بشکایت از رئیس و اعضای دادگاه عالی انتظامی قضات تاکنون بدین ترتیب بوده که موضوع شکایت در جلسه هیأت عمومی مرکب از کلیه رؤسا و مستشاران شعب دوازده گانه دیوانعالی کشور مطرح و پس از بررسی پرونده مربوط نسبت بان اعلام رأی شده است.

۵- محاکمه وزراء: محاکمه وزراء بموجب اصل ۷۵ متمم قانون اساسی بعهده دیوانعالی کشور محول شده و ماده ۸ قانون محاکمه وزراء مصوب ۱۶ تیرماه ۱۳۰۷ مصرح است که: دیوان تمیز در جلسه عمومی با حضور تمام مستشاران خود برطبق موازینی که برای رسیدگی بامور جزایی مقرر است رسیدگی و حکم مقتضی را صادر میکند. ترتیب رسیدگی بمورد اتهام اعم از اینکه جنحه یا جنایت یا تقصیر میاسی باشد و همچنین کیفیت صدور حکم و اجرای آن در قانون محاکمه وزراء پیشبینی شده و نیازی بذکر آنها نیست.

محاکمه وزراء در هیأت عمومی دیوانعالی کشور سوابق متعدده دارد که از آنجمله محاکمه وزرایی مانند مرحومان سهیلی و تدین و منصور و نصرتالدوله است. هیأت عمومی دیوانعالی کشور در این محاکمات در سه مورد اول حکم براثت و در مورد مرحوم نصرتالدوله حکم مجازات صادر نموده و جزئیات امر باید در تاریخ محاکمات دادگستری ایران نگاشته شود.

۶- حل اختلاف بین شورای دولتی و محاکم دادگستری: قانون شورای دولتی در سال ۱۳۳۹ شمسی بتصویب رسیده ولی تاکنون بمرحله اجرا درنیامده است. شك نیست که اجرای قانون مزبور در رفع شکایت مردم از مؤسسات دولتی و شهرداری

وتشکیلات وابسته بآنها و جلوگیری از اجرای تصویب نامه‌ها و آئین نامه‌ها و بخشنامه‌های مغایر و مخالف با قانون که با حقوق مردم بستگی و ارتباط کامل دارد و مخصوصاً در کاهش امور ارجاعی بدادگستری مفید و مؤثر است و ظاهراً اقدامات مقدماتی برای تشکیل شورای دولتی انجام شده و امید تشکیل آن در آینده نزدیک می‌رود. بهر حال پس از تشکیل شورای دولتی، اگر در امر صلاحیت بین شورای دولتی و محاکم دادگستری اختلاف نظر حاصل شود رسیدگی و حل اختلاف بموجب ماده ۲۷ قانون شورای دولتی با هیأت عمومی دیوان عالی کشور است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی